



میراث سه میلیاردی حوا اقلی زاده به خواهرش رسید و او با وجود مشکلات مالی همه را وقف مسجد محله کرد

چشم دل سیری فاطمه خانم

منطقه
۳

معصومه فرمانی کیا | مسجد صاحب الزمان (عج) سیس آباد قدمتی صدساله و حتی بیشتر از آن دارد و باید روایت های شنیدنی و نهفته زیادی در دل اهالی داشته باشد که ما روایتش را می گذاریم برای بعد تر.

حکایت امروز ما به ماجرای زنی برمی گردد که همسری همراه و همدل داشت. کشاورز بود و همه آنچه اندوخته بودند داشتند، به سبب تلاش سختشان روی زمین کشاورزی بود، اما همه اسباب خوشبخت شدن را داشتند؛ از مال دنیا تا اعتبار نزد خلق خدا، همه را یکجا و با هم دارا بودند. تنها چیزی که کمبودش گاهی احساس می شد، فرزندی بود که بتواند میراث دار این نعمت ها باشد.

روزهای زندگی این زوج یکی پس از دیگری گذشت و به روال همه قصه ها به خط پایان رسید، بی آنکه هیچ کدام برای ارثی که گذاشته بودند، وصیت کنند و در این بین یک خانه و چند مغازه می ماند با کلی وسیله و همه این ها که حدود ۳ میلیارد تومان قیمت دارد، به تنها خواهر و بازمانده خانوادگی شان، فاطمه قلی زاده، می رسد. حاج خانم هم از اهالی همین محله است. به گفته خودش، زادگاهشان یکی از قلعه های سیس آباد بوده است که همان جا هم از دواج می کند و برخلاف خواهرش، صاحب ۷ فرزند می شود؛ ۶ پسر و یک دختر. حاج خانم حالا نقش اول قصه ما است.

او تا مدت ها لباس سیاه سوگ خواهر را به تن داشت و نمی توانست این مصیبت را باور کند و وقتی اعلام کردند که همه ثروت میلیاردری خواهرش به او می رسد، فقط یک تصمیم گرفت؛ وقف اموال برای مسجد صاحب الزمان (عج) همین و تمام. طبق وقف نامه ای که ثبت شده است، قرار است درآمد حاصل از اجاره این اماکن صرف امور مسجد به ویژه مراسم قرآن خوانی شود. این نقطه شروع آشنایی ما با خانواده سید رضوی است که بین اهالی محله به خوبی و صداقت و پاکی شهره اند.

مالی
کهخواهرم جمع
کرده به این
راحتی نبوده.
ذره ذره روی هم
جمع شده است.

● اهدای میراث برای آرامش روح خواهر

تصور کنید همسرتان سال خورده و در بستر بیماری باشد و فرزندان به پول احتیاج داشته باشند، اما از ثروتی که به شما رسیده است، حتی ریالی را هم برندارید و بخوابید روح خواهرتان و همسرش در آرامش ابدی باشد. این چشم پوشی از مال دنیا همان قصه ای بود که پای ما را به منزل حاجیه فاطمه باز می کند. خانه شان نشانی رسالت را بر خود دارد که قدیم نام سیس آباد را داشته است. خود در دست مقابل تابلو رسالت ۲۹ توقف می کند.

● قهرمان متفاوت

حیات خانه وسیع است. توری های سفید پنجره ها را پوشانده اند. حوض کوچک و بی آب و باغچه ای پر از گل محمدی و صدای گنجشک هایی که پا به پای من می آیند تا داخل زیرزمین بزرگ خانه شوم که تختی گوشه آن است و تنی نحیف را پتویی نازک پوشانده است. پیرمرد بسیار دوست داشتنی است. عرقچین سبز چهره اش را مهربان تر کرده است. با اینکه ۳ سال است سکنه مغزی دست و پایش را بی رمق و لمس کرده و اسیر بستر، خنده از لبش نمی افتد و با همان بدن نحیف نیم خیز می شود و نگاهمان می کند و چیزی می گوید و بعد آرام دراز می کشد.

ملک وقف شده مرحومه حوا اقلی زاده



ادای حق خواهری

حاجیه خانم با سخاوت ذاتی اش از میراث خواهر چیزی نخواسته است و بچه های هم چشم به این مال نداشته اند و حتی زمانی که پسرش برای ۲۰ میلیون تومان هزینه جراحی کمر مانده بود، می گفت مال خودش برای خودش باید باشد.

می گوید: قدم نهادن در مسیر کار خیر حرکتی است مانند کاشت یک دانه گندم و رویش هزاران دانه گندم از آن. پاسخ پرسش قبلی ام را حالا می دهد: مسجد صاحب الزمان (عج) نزدیک منزلشان بود و خواهرم به آنجا زیاد رفت و آمد می کرد. با پسرم مشورت کردم و گفتم همه اموال را وقف مسجد کند. فکر می کنم بهترین کار را انجام داده ام.

برای چند ثانیه نگاهم قفل چشم های حاجیه خانم می شود که وقتی برای پدر و مادر و خواهرانش طلب آمرزش می کند، صورتش س می شود و می درخشد. از تنهایی عمیق خواهر در سال های آخر زندگی اش که حرف می زند، دلش می لرزد: شوهرش خانه ای خرید که پنجره های بزرگ داشته باشد تا بتواند آدم ها را ببیند و دلش کمی باز شود. خدا کند حالا هم دلش باز شده باشد.

#مسجد_صاحب_الزمان_وقف